

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته بیل وون اوکن - Bill Van Auken

برگردان از: حمید محوی

۱۳ جنوری ۲۰۱۳

امپریالیسم امریکا و سقوط عراق در جنگ داخلی



ده سال پس از دو محاصره وحشیانه فلوجه توسط ایالات متحده، این شهر عراقی یک بار دیگر طعمه درگیری های نظامی خونبار شد.

ارتش ریاست جمهوری عراق، به فرمان نوری المالکی پس از استقرار توپخانه و تانک در اطراف فلوجه، تا کنون بخش هایی از محلات مسکونی را بمباران کرده و تعداد نامعلومی تلفات به بار آورده است. به همین علت هزاران نفر از ترس جانشان از شهر گریختند. سازمان ملل متحد پیشبینی کرده است که کمبود آب، خوراک و سوخت موجب فاجعه انسانی خواهد شد. مالکی اخطار کرده است که حمله گسترده ای را علیه شهر تدارک دیده، مگر این که باشندگان این شهر شورشیان مسلح را قانع سازند که سلاح هایشان را به زمین بگذارند و تسلیم شوند.

در گذشته، طی اپریل و سپس طی نومبر - دسمبر ۲۰۰۴ فلوجه قربانی کشتار گسترده ای شد که اشغالگران امریکائی بانی آن بودند. از آسمان، شهر زیر حملات مرگبار هواپیماهای تهاجمی آی سی ۱۳۰ اسپکتر، شکاری های اف ۱۶ و هلیکوپترهای تهاجمی آپاچی به فرشی از آتش و دود و جزغاله شهروندان عراقی تبدیل شده بود. از زمین، نیروئی معادل بیش از ۱۰۰۰۰ سرباز به پشتیبانی تانک های تهاجمی و توپخانه برای حمله به شهر در آماده باش سرخ به سر می بردند. بمب، موشک و گلوله های ففسری - سلاح های کیمیائی ممنوع اعلام شده در منشور ژنیو - علیه مردم پرتاب شد و حتی بیمارستان ها و آمبولانس ها نیز هدف تیر و بمب و موشک قرار گرفت.



آی سی-۱۳۰ نسخه رزمی ت ۱۳۰ هرکولس هواپیمای باربری نظامی ساخت لاکهید و بونینگ است

سرانجام، یک پنجم ساختمان های شهر ویران شد و دو سوم آنچه هنوز بر پا ایستاده بود خسارت دید. صدها هزار نفر به پناهندگان بی خانه و کاشانه تبدیل شدند. طی این دو محاصره دست کم ۱۲۰ سرباز امریکائی به هلاکت رسیدند و هزاران قربانی عراقی هرگز تعدادشان مشخص نشد.

صفحات اول رسانه های امریکائی در مورد وضعیت کنونی در فلوجه، رمادی و مناطق دیگر در استان غربی انبار از این اصل حرکت می کند که حوادث وخیم و ناامید کننده ای به نظر می رسد زیرا برای برقراری صلح (۱) در این منطقه در زمان اشغال، ده سال پیش امریکا قربانیان زیادی را متحمل شد. در اینجا نیز یک بار دیگر می بینیم که چگونه جنگ در عراق را به عنوان مسأله ای بشر دوستانه مطرح می کنند، و نتیجه می گیرند که برای آن که مردم عراق بتوانند در دموکراسی زندگی کنند، جنگ علیه تروریسم ضروری خواهد بود. (این دموکراسی را هم تنها امریکائی ها می توانند به مردم عراق تقدیم کنند).

بربریتی که در حمله علیه فلوجه به کار برده شد، چیزی نبود به جز یک جنایت جنگی تمام عیار، به خاطر اهدافش، و به خاطر وسعت و سببیتش، چنین تهاجمی بی گمان کاملاً با آن اعمال تنبیهی قابل مقایسه است که نازی ها در اروپای اشغالی برای جمعیت هائی در نظر می گرفتند که در برابرشان مقاومت می کردند. حمله به فلوجه نمادی بود برای خصوصیت جنایتکارانه تمام جنگ امریکا علیه عراق که با دروغ «سلاح های کشتار جمعی» و رابطه عراق با القاعده که هرگز واقعیت نداشت به مردم امریکا تحمیل شد. این جنگ با تمام دروغ ها و جنایاتش خشونت از پیش تعیین شده بود تا اهداف امپریالیسم ایالات متحده را در منطقه به پیش ببرد و تسلط آن را بر خاورمیانه و منابع عظیم انرژی این منطقه تضمین کند (۲).

اوباما با فقدان توفیق در به دست آوردن تضمین مصونیت جزائی برای قطعات امریکائی که می خواست در عراق حفظ کند، دو سال پیش به آخرین قطعات ارتش امریکا که هنوز در عراق باقی مانده بودند، دستور بازگشت صادر کرد. مردم عراق باقی ماندند، با ۹ سال میراث اشغال تلخ کشورشان توسط نیروهای نظامی امریکا. ولی طی این مدت، تلاش واشینگتن برای تضمین حاکمیت خود در منطقه ادامه یافت، به ویژه از طریق جنگ برای سرنگون سازی معمر قذافی در لیبیا و با ایجاد ترفند جنگ در سوریه برای سرنگون سازی رژیم بشار اسد. در فلوجه و رمادی، نتایج جنایات امپریالیسم امریکا، در گذشته و اکنون، در حال حاضر به حالت انفجاری رسیده است.

این درگیری های نظامی، در رسانه های جهان سرمایه داری که به شکل مبارزه علیه تروریست های القاعده بازنمایی و تلقی می شود، ریشه در تقسیمات قومی مذهبی دارد که در کوران جنگ تحریک و تشدید شد و اشغال کشور توسط امریکائی ها نیز در چهار چوب یک ستراتیژی از پیش تعیین شده بود که عبارت است از اختلاف بینداز و حکومت کن(۳). ایالات متحده موفق شد اکثریت جامعه عراق را که شیعه مذهب هستند در مقابل اقلیت سنی قرار دهد و هم زمان اقلیت کرد در شمال عراق را مجاز دانست تا به شیوه خود مختار در منطقه خودشان متشکل شوند(۴). منازعات مرزی و حقوق مرتبط به استخراج منابع نفتی زنگ خطر جنگ داخلی دیگری را در آنجا نیز به صدا درآورده است. دولت نخست وزیر نوری المالکی طی دوران اشغال عراق توسط امریکا سر کار آمد و مستقر شد، او یک برنامه کاملاً قوم گرا را پی گیری کرد و ناگهان سیاستمداران سنی مهم را تصفیه کرد، و از نیروهای امنیتی برای سرکوب مردم انبار استفاده کرد و اعتراضاتی را که علیه سوء استفاده از قدرت به پا شده بود به عنوان حرکات تروریستی از سوی القاعده تعبیر کرد.

پایان ماه دسمبر، رژیم مالکی با دستگیر کردن احمد ال الوانی یکی از اعضای مهم پارلمان در رمادی به منازعات کنونی دامن زد - و با کشتن برادر او و پنج نفر از محافظان نزدیک - سپس در ۳۰ دسمبر نیروهای امنیتی اش را برای برچیدن اردوی اعتراضی فرستاد که طی چندین ماه در این شهر بر پا شده بود، و در این برخوردها نیز ۱۷ نفر کشته شدند.

در متن این خشم جوشان مردم، گروه های مسلح از جمله امارات اسلامی عراق و شام از شبکه های القاعده، و گروه های مسلح از قبایل محلی کنترل پاسگاه های پولیس را در اختیار گرفتند و نیروهای امنیتی را به واپس نشینی واداشتند، نقاط کنترل ایجاد کردند و سرانجام فلوجه و بخش بزرگی از رمادی را به تصرف خود درآوردند. دولت اوباما فوراً واکنش نشان داد و پشتیبانی اش را از مالکی اعلام کرد و برای او به فوریت اسلحه فرستاد از جمله موشک های هیل فایر، پهپاد و تجهیزات دیگر، و علاوه بر این قویاً روی کنگره فشار آورد که محدودیت زمانی برای ارسال هلیکوپتر تهاجمی آپاچی و هواپیمای شکاری اف ۱۶ را حذف کند. این امکان که رژیمی که بیش از پیش اقتدار گرا و قوم گرا شده بتواند از این سلاح ها برای کشتن شهروندان خود به کار ببرد، گویا که برای کاخ سفید اوباما هیچ مشکلی به نظر نمی رسد.

واشینگتن کمک های نظامی اش را به بهانه ضرورت جلوگیری از تهدید القاعده توجیه می کند، وزیر امور خارجه جان کری آنهایی را که کنترل فلوجه را در اختیار دارند «خطرناکترین گروه های حاضر در صحنه منطقه» معرفی می کند.

واقعیت این است که چنین کمک هائی یکی از ابزارهای اصلی کنترل و نفوذ واشینگتن در بغداد است. واحد هائی که هنوز در عراق حفظ کرده حدود ۱۰۰۰ سرباز و پیمان کاران را در [دفتر امنیتی همکاری با عراق] تشکیل می دهند که در سفارت امریکا مستقر هستند. واشینگتن پس از پایان اشغال صدها قرار داد فروش اسلحه به عراق را به امضاء رسانده که حجم آنها بالغ بر ۹ میلیارد دلار است. پیمان کاران امریکائی که غالباً از اعضای نیروهای ویژه هستند در بطن نیروهای عراقی به عنوان مشاور و کارشناس باقی مانده اند.

در مورد دعوای مرتبط به تهدیدات القاعده، این مورد نیز یک اختراع کاملاً مبتکرانه است که در واشینگتن به ثبت رسیده است. امارات اسلامی در عراق و در شام قویاً در جنگی که ایالات متحده در سوریه برای تغییر رژیم راه اندازی کرد از سوی هم پیمانان نزدیک امریکا و به ویژه عربستان سعودی مورد پشتیبانی مالی و نظامی قرار گرفت، و وقتی دولت سوریه در حلب گروه امارات اسلامی در عراق و در شام را بمباران می کرد، امریکا فوراً اعتراض کرد، ولی

هم زمان برای مالکی در عراق موشک می فرستد که بتواند در فلوجه همین امارت اسلامی را بمباران کند، این موضوع کاملاً ریاکاری سیاست بی شرمانه آمریکا در منطقه را به روشنی به نمایش می گذارد.

چنین تناقض فاحشی از کارکرد مضاعف القاعده برای واشینگتن منشأ می گیرد : از یکسو در آنجایی که منافعشان ایجاب کند از این گروه به عنوان میانجی استفاده می کنند - مثل افغانستان در سال های ۱۹۸۰، و یا اخیراً در لیبیا و در سوریه - و از سوی دیگر موجودیت آنها را به عنوان مترسک برای توجیه مداخلاتشان به کار می بندند - مثل ده سال پیش در افغانستان و عراق، و حالا دوباره در عراق (۵).

امکان این که امپریالیسم آمریکا بتواند از اغتشاشی که در فلوجه بر پا کرده است بهره برداری کند ، در مقاله ای که از «دشمنان مشترک» واشینگتن و تهران حرف می زند، روز دوشنبه در نیویورک تایمز مطرح شده است. این روزنامه بر این باور است که نزدیکی بین ایالات متحده و ایران می تواند فراسوی توافق بر سر برنامه هسته ای ایران عمل کند و ایران را به عنوان نیروئی «با ثبات» در منطقه وارد معادلاتش سازد.

با این وجود، چنین تنظیماتی منازعات اجتماعی، سیاسی و طبقاتی عمیقی را که موجب از هم گسیخته شدن خاورمیانه شده حل نخواهد کرد، و نمی تواند مورد بهره برداری امپریالیسم آمریکا قرار گیرد، ولی تنها می تواند تلاش هایش را برای دستیابی به هژمونی جهانی و به ویژه در رویارویی با چین به پیش ببرد.

Article original, [WSWS](#), paru le 9 janvier 2013

توضیحات مترجم :

(۱) فعل «برقراری صلح» یا «صلح آمیز ساختن یک منطقه یا یک ساختمان و غیره» در بازی زبانی نظامیان غرب، مانند اصطلاح «خسارات جانبی» که پیش از این در مقالات گذشته نیز با آن سرو کار داشتیم، از جمله اصطلاحات نظامی محکمه پسند است، که در واقع به معنای رفع خطر کردن و در بهترین شرایط یعنی خالی از سکنه کردن منطقه و یا محل است. به این معنا که وقتی می گویند این جا و آن جا صلح برقرار است، به این معنا است که موجود زنده ای در آنجا وجود ندارد. گویی که خطر همانا موجود زنده و انسان زنده است. چنین اصطلاحاتی کاملاً طرح «بیلدر برگ» را به یاد می آورد که زندگی روی کره زمین را تنها برای ۵۵۰ میلیون نفر در نظر گرفته و ممکن می داند، و بقیه زیادی هستند و باید صلح آمیز شوند، یعنی قتل عام شوند.

(۲) ایرانی ها تکیه کلامی دارند و می گویند «کار از محکم کاری عیب نمی کند» در نتیجه توجه خوانندگان را به آن مطالبی جلب می کنم که اپوزیسیون های ایرانی و مدافعان حقوق بشر در آن دوران در مورد حمله آمریکا به افغانستان و عراق مطرح می کردند و چه شادی ها و تهنیت ها و تبریک ها برای دموکراسی صادراتی به یک دیگر می گفتند و چه امید هائی با گوشه چشم ایران را در چشم انداز چنین سرنوشتی می گذاشتند و افسوس می خوردند که چرا این دموکراسی به ایرانی صادر نشده است...همین خوش رقصی ها را نیز در مورد لیبیا تکرار کردند و آنقدر بی شرم مثل کبک سرشان را در برف فروبردند و باز هم برای مبارزان مزدور و القاعده و سرویس های اطلاعاتی غربی در سوریه هورا کشیدند. ولی حالا گویا که دیگر خفه شده اند. هر چند که پیکره اپوزیسیون های ایرانی را باید به عنوان یکی از شرم آورترین پدیده های دوران استعمار در ایران که تا امروز ادامه یافته تلقی کنیم، و بعید نیست که به خاطر دالرهای امریکائی و با دالرهای امریکائی هنوز به اربابان امپریالیستشان خوش خدمتی می کنند.

(۳) در اینجا می بینیم که قضاوتی که من در پی نوشت خودم در مورد مقاله پیشین بیل وون اوکن تحت عنوان «عراق در سراسیمه جنگ داخلی» (منتشر شده در گاهنامه هنر و مبارزه ۱۰ جنوری ۲۰۱۴) مطرح کردم، کمی شتاب زده بود، در اینجا او ناگفته هایش را جبران می کند و ممکن نبود که این منتقد برجسته از طرح آمریکا برای تجزیه عراق بی

اطلاع باشد و به آن نپردازد. با این وجود تحلیل بیل وون اوکن در مورد منازعات فعلی در فلوجه و در دیگر مناطقی که [امارات اسلامی در عراق و شام] حضور دارد با تحلیل تی پری میسان اختلاف نظر پیدا می کند، و اینگونه که از متن بیل وون اوکن بر می آید، بی آن که خواسته باشیم انتقاد او را به نوری المالکی «قوم گرا و اقتدارگرا» نفی کنیم، ولی گویا که او از چگونگی نقل و انتقالات این امارت اسلامی در عراق و شام از سوریه به عراق بی اطلاع است، یعنی موردی که تی پری میسان در «آماده سازی ژنیو ۲» به روشنی توضیح می دهد و می توانیم به گزارشات او کاملاً اطمینان داشته باشیم، با این وجود در حالت کلی تحلیل او صحیح است زیرا که منازعات اخیر در عراق را محصول طرح امریکائی می داند (به مقاله «آماده سازی ژنیو ۲» نوشته تی پری میسان مراجعه کنید که فوراً پس از انتشار مقاله اوکن منتشر خواهد کرد).

۴) بد نیست یادآوری کنیم که در مورد فراخواست های برخی کردهای ایرانی و برخی گروه ها که خودمختاری و جدائی طلبی را از یک دیگر تفکیک می کنند، الگوی کردستان عراق و چگونگی خودمختاری - با مجوز امریکائی- نشانه های بسیار بارزی به نظر می رسد که کل داستان خود مختاری و جدائی طلبی و فدرالیسم و یا داستان رمانتیک «مسأله ملی در ایران» را برای ما روشن می سازد و به ما اجازه می دهد که منشأ آن را بازشناسی کنیم. پیشگویی من این است که آنهایی که تا کنون به این موضوع پی نبرده اند تا زمانی که دالره های کاغذی امریکائی یا حق ترانزیت و فروش مواد مخدر توسط پژاک به حسابشان سرازیر می شود و تا زمانی که می توانند کت و شلوار بپوشند و با کراوات در نقش روزنامه نگار انقلابی و دموکراتیک جلو دوربین در یوتوب ظاهر شوند، و تا زمانی که ابر قدرت امریکا طرح هایش را به زور اورانیوم ضعیف شده و تخریب کشورها ضمانت می کند، هرگز به چنین واقعیتی پی نخواهند برد و همواره با چنین طرح هائی همراه خواهند شد. من بارها توضیح داده ام که تقسیم بندی های امریکا مثل انگلیس و تمام قدرت های استعماری یک تقسیم بندی ساده نبوده و نیست و نخواهد بود، که «نخود نخود هر که رود خانه خود»! نه، هرگز از این خبرها نیست، بلکه تقسیم بندی و تجزیه کشورها همواره با جنگ و آن هم نه هر جنگی بلکه جنگ دائمی بین بخش های تقسیم شده همراه است. این موضوع را بیل وون اوکن نیز با صراحت کامل توضیح می دهد.

۵) در حال حاضر همین سیاست ریاکارانه را فرانسه در افریقا تکرار می کند.

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۲ جنوری ۲۰۱۴

مرکز مطالعات جهانی سازی، ۱۰ جنوری ۲۰۱۴

<http://www.mondialisation.ca/limperialisme-americaain-et-lirak-qui-senfonce-dans-la-guerre-civile/5364514>